

اشعریان

و تأسیس نخستین دولت شهر شیعه

علی محمد حیدر سرلک / کارشناس ارشد مذاهب اسلامی

مهدی مهریزی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

چکیده

اشعریان قبیله‌ای یمنی بودند که پیش از فتح مکه اسلام آوردند در غزوه حنین و فتوحات عصر خلفا شرکت فعال داشتند. با قتل عثمان، آنان نیز همچون سایر مسلمانان، در چرخه نزاع‌های علوی - عثمانی گرفتار و به دو شاخه شیعه و سنی تقسیم شدند. شیعیان فرزندان مالک بن عامر اشعری، از یاران امیرالمؤمنین (ع) بودند که نخست کوفه مرکز ثقل آنان به شمار می‌رفت. اما با حاکمیت یافتن حجاج، این گروه در سال‌های پایانی قرن اول هجری، به قم هجرت کردند. ایشان در قم با وحدت کلمه و به مدد کثرت نفرات و اموال، توانستند در پی اقدامات گسترده عمرانی و اقتصادی و با سیاستی مداراگرایانه، دولت‌شهری در قم تشکیل دهند که در آن حاکمان عباسی تنها به منزله سفیرانی بودند که نقش واسطه‌ای میان حاکمان دولت‌شهر قم با نظام فرادست خلافت ایفا می‌نمودند و حاکمیت سیاسی شهر در قالب رهبری اریستوکراسانه اشراف و نخبگان اشعری بود. این دولت، که قریب سه سده حاکمیت داشت، سرانجام با برآمدن و قدرت یافت آل بویه، حیاتش خاتمه یافت، اما میراث عظیم و منحصر به فردی برای مکتب امامیه باقی گذارد.

کلیدواژه‌ها: دولت شهر، قم، امامیه، اشعری.

مقدمه

نوشتار پیش رو سعی دارد تا در قالب پژوهش‌های بنیادی و با تحلیل گزارش‌های تاریخی، فرضیه‌ای را مطرح و بررسی کند که طی آن از تأسیس و ادارهٔ یک دولت‌شهر از سوی خاندان اشعری در سرزمین قم، از نیمهٔ نخست سدهٔ دوم تا نیمهٔ پایانی سدهٔ چهارم، سخن می‌گوید. دولتی که در قالب یک دولت‌شهر و رهبری اریستوکراسی اشعریان خدمات شایان توجه و بلکه بی‌همتایی به جامعهٔ امامیه انجام داد، زایندهٔ کثرت ثروت، نفرات و وحدت کلمهٔ خاندان اشعری بود و میراثی از امامیه گرد آورد که با توجه به فقدان امامان معصوم علیهم‌السلام در سایر ازمنه، منحصر به‌فرد و بی‌همتا بود.

به رغم اهمیت فراوان و نقش بی‌بدیل اشعریان در تاریخ و فرهنگ تشیع امامی، تحقیق و پژوهشی که مستقلاً دربارهٔ این خاندان صورت گرفته باشد، یافت نشد. تحقیقات اندکی هم که در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه صورت گرفته،^۱ پیش از هر چیز، فاقد یک نگاه کلی است، به‌گونه‌ای که بیشتر آنان خواسته یا ناخواسته به جزئی‌نگری و اهتمام بیشتر به رجال‌نگاری و توجه صرف به محدثان اشعری گرفتار آمده و از پرداختن به نتایج کلی، که می‌تواند نتیجهٔ برداشت از جزئیات مذکور باشد، غافل مانده‌اند. علاوه بر این، به هیچ روی، از اقدام خاندان اشعری در تأسیس و

۱. این تحقیقات را می‌توان این‌گونه برشمرد: کتاب‌ها: رجال الاشعریین من المحدثین و اصحاب الائمه علیهم‌السلام (مهاجر، ۱۳۸۶)، پیشگامان تشیع (فرشچیان، ۱۳۸۴)؛ مقالات: «تشیع و قم» (جعفریان، ۱۳۷۱، ۱۱۷ تا ۱۳۲)، «اشعریان قم» (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۷۷)، «الاشعریون» (مدرّسی طباطبائی، بی‌تا)، «اشعریان قم» (کوشا، ۱۳۶۶)، «اشعریان» (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۸)، «اشعریان» (انوشه، ۱۳۷۵)، «شجرهٔ علمی خاندان اشعری» (حاج تقی، ۱۳۷۷)، «الاشعریون فی تاریخ القم» (سید محمد، ۱۳۵۱)، «اشعریان» (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۶)؛ پایان‌نامه: «خاندان اشعری» (لیلی مکوندی، ۱۳۸۲)

ادارهٔ یک دولت شیعی سخنی نگفته‌اند. مهم‌ترین چالش پیش رو در این تحقیق نیز به دلیل نگاهی تازه و متفاوت، کمبود منابع بود؛ منابعی که تکیهٔ اصلی آنها بر جنبهٔ حدیث‌گرایی نباشد و با نگاهی جامعه‌شناسانه و یا سیاسی، به تحلیل و بررسی وضعیت شهر قم و یا خاندان اشعری پرداخته باشد. همچنین منابعی که دربارهٔ جنبه‌های حدیثی و دینی قم و اشعریان سخن گفته‌اند - جز چند منبع انگشت‌شمار - غالباً از نظر محتوا، یکسان، اما شکل و قالب ارائهٔ مطالب در آنها متنوع است.

اشعریان از یمن تا قم

اشعریان از قبایل ساکن در سواحل غربی یمن بودند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۹۴) نسبشان به «نبت بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ» می‌رسید که چون در هنگام تولد، بدنش پوشیده از مو بود، به «أشعر» (در عربی به معنای پر مو) ملقب شد. (کلبی، بی‌تا، ص ۱۴۰ / ابن حزم، ۱۴۰۳، ص ۳۹۷) پیش از اسلام، از قبایل نامدار و پر نفوذ یمن بودند و گفته شده است: گروهی از آنان در حملهٔ ابرهه به مکه در ۵۷۰ م وی را یاری دادند. در منابع اسلامی، فضایل بسیاری به اشعریان پیش از اسلام نسبت داده شده و از جوان‌مردی و نیک‌خویی آنان یاد شده است. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۸۴-۷۹۴) تاریخ دقیق گرویدن اشعریان به اسلام روشن نیست. برخی مالک بن عامر (جد اشعریان قم) را نخستین مسلمان اشعری می‌دانند که در پی وقایعی غیبی و معجزه‌آسا، در آغاز نبوت به دیدار نبی اکرم ﷺ آمد و اسلام آورد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۴۶-۷۴۸) اما بیشتر منابع اسلام او را در سال هفتم و در جریان جنگ خیبر می‌دانند. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۸، ص ۶۶) از رسول خدا ﷺ در فضیلت اشعریان، روایاتی در منابع شیعه (ر.ک. اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۶۴-۷۷۵) و سنی وارد شده است. (بخاری، ۲۰۰۸، ص ۴۸۷ و ۴۸۸)

عبید بن سلیم بن حضار، معروف به «ابوعامر»، (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۷۰۴) بزرگ اشعریان در زمان رسول الله ﷺ و رهبر این قبیله در فتح مکه و نبرد حنین بود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۹۰) پس از شهادت ابوعامر در حنین، برادرزاده‌اش، ابوموسی، مهم‌ترین اشعری شناخته می‌شود. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۷۰۴) پس از پیامبر اکرم ﷺ، گروهی از اشعریان در یمن باقی ماندند و در شورش‌های معروف به «رده» شرکت داشتند. (کحاله، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۰) بسیاری نیز مانند سایر قبایل به علت شرکت در فتوحات، در مناطقی همچون عراق، شام، مصر، ایران و اندلس پراکنده شدند. (ابن حزم، ۱۴۰۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸ / بری، ۱۹۹۲، ص ۲۲۳) مهم‌ترین شاخه آنان گروهی بودند که به رهبری ابوموسی در عراق ساکن شدند و در فتح ایران شرکت کردند. ابوموسی در سال ۱۷ق از سوی عمر حاکم بصره شد. (ابن خیطا، ۱۴۱۵، ص ۷۴) او در این مدت، بخشی از فارس، تمامی اصفهان (از جمله قم)، تمامی اهواز، بخشی از جبال و کرمان و حران و نصیبین را فتح کرد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۸۲۰-۸۲۱)

با قتل عثمان در ۳۵ق، اختلافات به وجود آمده در میان مسلمانان و نزاع علوی - عثمانی، دامن خاندان اشعری را نیز گرفت و افراد این قبیله چونان سایر امت اسلامی، به سه گرایش سیاسی (ر.ک. طه حسین، ۱۳۷۹، ص ۴۴ و ۴۵) موجود آن زمان منشعب شدند:

گروه نخست تحت رهبری ابوموسی اشعری، به تبعیت از امثال عبدالله بن عمر، از هر دو گروه علویان و عثمانیان کناره گرفت. (ر.ک. احمدی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۱-۴۱۳ / سلیمانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳-۱۲۸) این شاخه دوام چندانی نیافت و با حاکمیت بعدی عثمانیان به رهبری معاویه، در این جریان هضم و جزو شاخهٔ تسنن این خاندان گردید.

گروه دوم اشعریانی بودند که پیش از آن و در زمان فتوحات، در شام ساکن شده بودند. این گروه در صفین از هواداران معاویه بودند و جنگاوری‌هایی نیز از خود نشان دادند. (ر.ک. ابن مزاحم، ۱۳۷۰، ص ۵۹۴ و ۵۹۵)

گروه سوم به رهبری مالک بن عامر، در کوفه شاخه علوی و تشیع بودند. این گروه بعدها در کوفه و قم، از هواداران و معتقدان تشیع امامی شدند. (ر.ک. اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۹ و ۷۸۰) مالک بن عامر نخستین اشعری بود که اسلام آورد، در فتوحات شرکت کرد و در قادسیه از خود رشادت بی نظیری نشان داد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۰) فرزندش سعد از گواهان بر شراب‌خواری ولید بن عقبه و سبب عزل او از حکومت کوفه در زمان عثمان شد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۱) اگرچه منابع تاریخی در نبرد جمل، از مالک یادی نکرده‌اند، اما توصیه سائب فرزند او به ابو موسی، که پدر زن سائب نیز بود، برای یاری حضرت علی علیه السلام در جمل (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۹) می‌تواند حاکی از حضور خود وی همراه پدر و برادرانش در این نبرد باشد. آخرین گزارش از مالک در منابع تاریخی، تصریح صاحب تاریخ قم به حضور وی در صفین با حضرت علی علیه السلام است. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۱) پس از شهادت حضرت علی علیه السلام تا سال ۶۵ ق نامی از این خاندان برده نشده است. در این سال، از سائب بن مالک به‌عنوان یکی از رهبران قیام مختار سخن گفته شده است (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۹، ۱۱ و ۹۱ / ابن اعثم، ۱۴۱۱، ص ۶ و ۱۰۸ / اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۰) که در رمضان ۶۷ ق به دستور مصعب بن زبیر، همراه مختار و برخی از بزرگان کوفه به شهادت رسید. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۰ / طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۰۷)

بنا بر گزارشی، گروهی از خاندان مالک در سال ۸۳ ق به سبب جانب‌داری از قیام ضد اموی عبدالرحمن بن اشعث، مغضوب حجّاج واقع و مجبور به ترک کوفه و هجرت به قم شدند. (ابوالفداء، ۱۸۴۰، ص ۴۷۳) اما بنا بر گزارش دیگری، در ۹۳ ق، به علت بدرفتاری احوص اشعری با روستاییان ایرانی که در املاک او کار می‌کردند، حجّاج وی را زندانی کرد، اما با وساطت عبدالله، برادر احوص، که نزد حجّاج ارج و قربی داشت، وی آزاد شد. پس از آن، عبدالله از بیم آنکه رأی حجّاج برگردد و احوص مجدداً زندانی شود، چاره کار را خروج از کوفه دید که سرانجام منجر به

سکونت آنان در قم شد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۵ و ۲۴۶) در روایت سومی هم کشته شدن محمد بن سائب به دست حجاج، علت کوچ ایشان دانسته شده است. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰)

اشعریان نخست با اشراف محلی قم، که هنوز زرتشتی بودند، از در صلح درآمدند، اما پس از مدتی، رشد سریع نفرات و توان سیاسی - اجتماعی آنان، موجب نگرانی زرتشتیان و نقض پیمان‌نامه صلح از سوی بومیان شد. در واکنش به این نقض پیمان، اشعریان به سرکردگی احوص، در یک شب بزرگان آنان را ترور کردند و بر شهر مسلط شدند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۱-۲۵۷)

موسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن عامر، از اصحاب امام صادق (ع) (مهاجر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰) برای نخستین بار به ترویج آشکار و بدون نقیة مذهب تشیع امامی در قم پرداخت و پس از آن، تشیع امامی مذهب رسمی اشعریان قم شد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۸ و ۷۷۹) تا پیش از آن، باید تشیع خاندان مالک بن عامر را نوعی تبعیت سیاسی از حضرت علی (ع) و تعالیم فقهی برجای مانده از آن حضرت دانست که در میان تابعان کوفی باقی مانده بود. (ر.ک. پاکتچی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۸) بنابراین، می‌توان با توجه به سابقه خاندان مالک در حمایت از حضرت علی (ع)، چنان نتیجه گرفت که آنان به علت جو خفقان حاکم بر کوفه و دوری از مدینه، که محل استقرار امامان شیعه بود، تعالیم دینی خود را از صحابه حضرت علی (ع) در کوفه اخذ می‌کردند و با از بین رفتن موانع ارتباط با امامان، که وارثان حقیقی حضرت علی (ع) بودند، آنها راه صحیح را یافته، به جرگه اصحاب ائمه اطهار (ع) پیوستند.

قیس بن رمانه، از اشعریان کوفه، نخستین فرد این خاندان بود که به ائمه اطهار (ع) پیوست و از اصحاب امامان سجّاد، باقر و صادق (ع) گردید. (مهاجر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵)

به گفته تاریخ قم، بیش از یکصد تن از اعقاب عبدالله، احوص و نعیم، فرزندان سعد بن مالک بن عامر و اعقاب سائب بن مالک بن عامر، از ائمه معصومین روایت کرده‌اند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۷ و ۷۷۸) البته در آمار دیگری، مجموع محدثان و فقهای اشعری ۸۳ تن ذکر شده‌اند که ۴ نفر از اصحاب امام باقر، ۱۶ نفر از اصحاب امام صادق، ۱۴ نفر صحابی امام کاظم، ۲۱ نفر صحابی امام رضا، ۲۰ نفر صحابی امام جواد، ۱۵ نفر صحابی امام هادی، ۱۳ نفر صحابی امام حسن عسکری و ۳ نفر از مرتبطان و صاحبان مکاتبه با امام زمان بوده‌اند. (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵)

دولت‌شهر اشعریان

«دولت‌شهر» یا «کشورشهر» (city-state) شکلی از جامعه سیاسی است که قلمرو آن یک شهر است. این شکل در دوران تمدن یونان باستان پدید آمد و نام باستانی آن «پولیس» بود. قلمرو پولیس چندان محدود بود که شهروندان (پولیتیای) همه یکدیگر را می‌شناختند. در باب منشأ دولت‌شهرها نظرها ناهمگون است. گمان می‌رود که نظام‌های قبیله‌ای آغازین در یک دوره پسرفت اقتصادی و از هم گسیختگی از ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ سال پیش از میلاد در شبه جزیره یونان، جزیره‌های اژه و غرب آسیای صغیر جاگیر شدند و هسته دولت‌شهرها را به وجود آوردند. نظام دولت‌شهری در شهرهای قرون وسطایی ایتالیا نگاه داشته و بازآفریده شد. هزاران دولت‌شهری، که در این سده‌ها به وجود آمدند، هریک شیوه حکومت و زندگی خود را - از پادشاهی گرفته تا کمونیسیم - داشتند و اصول سیاسی آنها را فیلسوفانشان تنظیم می‌کردند. همین دولت‌شهرها پایه تمدن یونانی - رومی جدید غربی را گذاشتند. (آشوری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶ و ۱۶۷) اشعریان نیز قومی بودند که به مدد قدرتی که برای آنان از وحدت کلمه، کثرت ثروت و نفرات زاییده شده بود، دولتی را، که قریب به

سه سده در اختیارشان بود، بنیان نهادند (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۲) تا در قالب آن به گونه‌ای منسجم و نظام‌مند، قدرت خویش را در راه گسترش دین و عقیده‌شان به کار بندند. در حقیقت، در سلسله مراتب دولت‌هایی که قدرت خود را در خدمت تشیع به کار گرفتند، اشعریان نخستین دولت‌شهر شیعه را به وجود آوردند. این دولت در طول حیاتش، که عصر حضور امامان معصوم علیهم‌السلام را هم دربر می‌گرفت، توانست میراثی از امامیه گرد آورد^۱ تا با تشکیل دولت شیعی آل بویه، که به مراتب قدرتی فراتر از دولت اشعریان داشت، این میراث را به بغداد منتقل کند و در نسل عالمان بغدادی مستقر سازد. میراث امامان معصوم علیهم‌السلام بعدها در دوره قدرت یافتن مغولان، به همت افرادی همچون خواجه نصیر طوسی و علامه حلی محافظت شد و با استقرار سلسله مقتدر صفوی در ایران و پس از آن، دولت‌های شیعی دیگر، تا امروز جاودان مانده است؛ همان‌گونه که ابن خلدون در جمع‌بندی تحلیل خود درباره علل رواج و زوال دانش و عقلانیت در جوامع اسلامی می‌نویسد:

و باید از آنچه درباره وضع بغداد و قرطبه و بصره و کوفه بیان کردیم، عبرت گرفت که چون در صدر اسلام، عمران شهرهای مزبور توسعه یافت و اصول حضارت در آنها مستقر گردید، چگونه دانش در آنها فزونی یافت و به منزله

۱. این میراث به علت نبود امامان معصوم علیهم‌السلام در سایر زمان‌ها، برای امامیه اهمیت قابل توجهی داشت؛ چراکه هر داور منصفی می‌داند نیروی تعقل و اهتمام به علوم عقلی و اندیشه‌های زاینده ذهن بشری، امری است که اختصاص به زمان خاصی ندارد و تا آدمی زنده است عقل نیز زنده و پویاست. اما از سوی دیگر، وحی و عصمتی که آن وحی را تفسیر و تبیین می‌کند، از دیدگاه مکتبی که «امامیه» خوانده می‌شود، مختص زمان خاصی بوده و از بعثت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز شده و با آغاز غیبت کبرای امام زمان علیه‌السلام (۳۲۹ق) پایان پذیرفته است. پس تلاش و تکاپو برای انباشت آنچه در این مقطع زمانی قریب ۳۵۰ ساله از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در قالب احادیث و روایات صادر شده، با هیچ تلاش علمی دیگری از سوی معتقدان به این مذهب قابل قیاس نیست.

دریاهای بیکرانی از دانش و هنر درآمدند و در اصطلاحات تعلیم و اقسام دانش‌ها و استنباط مسائل و فنون، انواع شیوه‌های گوناگون ابتکار کردند؛ چنان‌که از پیشینیان در گذشتند و بر متأخران پیشی جستند. ولی همین‌که به عمران آنها نقصان و خلل راه یافت و ساکنان آنها پراکنده شدند، آن بساط و آنچه در آن بود، یکسره در هم پیچیده شد و آن‌همه دانش و تعلیم را از دست دادند و علوم آنها به شهرهای دیگر اسلامی منتقل شدند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۸۲)

الف. آغاز و انجام دولت‌شهر

بنابر گزارش تاریخ قم، سابقه سکونت در این شهر، به پیش از حمله اسکندر بازمی‌گردد، با حمله او، قم رو به ویرانی گذارد، تا اینکه با توجه قباد ساسانی به ایالت مستقلی در مرکز ایران تبدیل شد و شهر قم نیز با ساختاری همچون شهر مدائن، که مجموعه‌ای از شهرک‌های نزدیک به هم بود، مرکز این ایالت شد. در جریان فتح ایران، قم نیز از خرابی، جنگ و گریز مصون نماند و به‌صورت روستاهای ویران و پراکنده به حیات خود ادامه داد. (ر.ک. اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۴-۴۶، ۴۸، ۴۹ و ۲۴۹) تا اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، ساکنان این دهکده‌ها، که مجموعاً قم را تشکیل می‌دادند، عموماً زرتشتی و دهقان بودند و اگرچه از شهروندان ولایت اصفهان محسوب می‌شدند، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۲) اما تقریباً از نگاه حکومت اموی، فراموش شده و از هر لحاظ، به خود واگذاشته شده بودند. ریاست محلی و مذهبی دهکده‌های مذکور نیز در دست شخصی به نام «یزدان فاذاز» بود که برای حراست و دفاع از این منطقه، در مقابل راهزنان دیلمی، حصارهایی ساخته بود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۹۰-۹۲) پس از ورود اشعریان، یزدان فاذاز نخستین گروه آنها را پذیرفت و با آنان به عنوان ساکنان ماندگار قم، پیمان دوستی و پشتیبانی بست. با درگذشت یزدان فاذاز و دیگر بزرگان زرتشتی، اختلافات میان اعراب اشعری و ایرانیان بالا

گرفت و سرانجام، قم به دست اشعریان افتاد (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۰۲ و ۷۲۴) و از این پس، اشعریان قریب سه قرن حاکمان واقعی قم محسوب می‌شدند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۲)

تاریخ قم از مراحل تأسیس این شهر به دست اشعریان سخن گفته است. نویسنده به نقل از حمزه اصفهانی (م.ح ۳۶۰ق)، نویسنده کتاب **اصفهان** چنین آورده است:

چون عرب اشعریان به قم آمدند، در جوانب قم، در خیمه‌هایی از موی نزول کردند. چون در این ناحیت متمکن شدند، در صحاری، هفت ده، خطه و منزل ساختند و سراها و بناها و قصرها و عمارت‌ها بنا نهادند و فرود آمدند، و آن هفت ده: ممجان، و قزدان، و مالون، و جمر و سکن و جلنبدان و کمیدان است، که الیوم قصبه و محلهای قم است و حصارهای این دیها در این محال قائم و راسخند و علامت و نشان آنند. چون سراهای ایشان بزمین دیهای هفتگانه بسیار شد و به یکدیگر نزدیک گشتند... (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۴-۴۶)

این متن در کمال ایجاز، به درستی مراحل تشکیل شهر قم را بیان می‌کند؛ اشعریان پس از ورود به منطقه قم، تا مدت‌ها در چادرهای بافته شده از موی بز سکنا گزیدند. پس از استقرار نسبی اشعریان در روستاهای قم، آنان به تدریج، به ساختن سرپناه و خانه روی آوردند و طی چند سال، همگی در خانه‌های مسکونی مستقر شدند. زاد و ولد، فزونی ثروت و افزایش بردگان و کارگران و مهاجرپذیری سبب شد تا روستاهای هفت‌گانه و حریم آنها به گونه‌ای به یکدیگر نزدیک شده، به هم پیوندند. این پیوستگی سبب فراهم آمدن شهر یک‌دست و یک‌پارچه‌ای با دست‌کم هفت محله به نام همان روستاهای هفت‌گانه شد.

با به هم پیوستن چند روستای قم، اگرچه مجموعه مسکونی گسترده و یک‌دستی به‌وجود آمد، اما آغاز بافت شهری قم از دوره‌ای است که احوص بن سعد بن مالک اشعری، اقدام به تخریب آتشکده قم نموده و برای برادرش، عبدالله بن سعد،

مسجدی در «دزیل» یا «دریل» ساخت.^۱ این مسجد، که می‌توان آن را «مسجد جامع قم» نامید، مرکز تجمع و فعالیت شهر شد و نقش مهمی در تمرکز شهر قم و به هم پیوستن محله‌ها و زمینه‌چینی برای رسمیت یافتن این شهر ایفا نمود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰ تا ۱۰۴)

حمزه بن یسع اشعری در سال ۱۸۹ق موافقت هارون را برای «کوره» (ولایت مستقل) قراردادن قم و جداسازی آن از اصفهان به دست آورد^۲ و شش سال بعد، توانست در قم منبر قرار دهد و اعراب اشعری را به اقطاع‌داران دولت عباسی در قم تبدیل کند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴) از این پس تا پایان قرن چهارم، حاکمان قم همواره از سوی بنی عباس و سپس زیاریان و آل بویه تعیین می‌شدند و اگرچه در بسیاری موارد، افرادی غیر از خاندان اشعری بر این منصب گماشته می‌شدند، اما بزرگان خاندان اشعری، که در موارد بسیاری از فقها و محدثان بزرگ امامی و اصحاب ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} نیز بودند، حاکمان واقعی دولت شهر قم محسوب می‌شدند. مدت‌ها ساختمان‌های اداری در خارج شهر مستقر بود و به حاکمان منصوب بغداد و عاملان آنها اجازه ورود به شهر داده نمی‌شد، تا آنجا که این حاکمان نقش چندانی در اداره امور شهر نداشتند، و تنها به منزله سفرای اعزامی از بغداد عمل می‌کردند و خراج سالانه را دریافت می‌نمودند. گذشته از آن، مدت امارت این حاکمان معمولاً بسیار کوتاه بوده و این خود می‌توانست عامل مهمی در تضعیف قدرت آنان و اهمیت یافتن قدرت اشراف و بزرگان بومی منطقه باشد.^۳ قاضیان و کارگزاران دینی شهر تا

۱. با توجه به سبک معماری اسلامی در ساختمان شهرها، همواره مسجد جامع، مرکز و قلب شهرها و مجموعه‌های انسانی را تشکیل می‌داده و پیرامون آن بازار، مدرسه، دارالعماره و جز اینها از تأسیسات شهری بنا می‌گردیده است. (ر.ک. غنی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷ تا ۲۱۰).

۲. برای اطلاع از نقشه ولایت و کوره قم، ر.ک. جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰.

۳. از خلال گزارش‌های تاریخ قم، می‌توان به این مدت‌های کوتاه امارت پی برد. برای نمونه، ر.ک.

زمان خلافت المکتفی (حک: ۲۸۹-۲۹۵ق) از سوی بزرگان اشعری انتخاب می‌شدند. مذهب رسمی شهر تشیع امامی بود و در انجام فرایض و امور دینی، به هیچ وجه تقیّه و کتمان در میان نبود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۳، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۶۸۳-۶۸۵) حتی همین فقها و بزرگان بودند که در نهایت، تصمیم می‌گرفتند چه کسی حق ماندن و سکونت در قم را دارد و چه کسی باید از این شهر خارج شود. (ر.ک. نائینی اردستانی کجوبی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۷۶) محمد بن عیسی بن عبدالله، از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام، که نجاشی از وی با عنوان «شیخ القمیین و وجه الاشاعرة متقدّم عند السلطان» یاد می‌کند، (نجاشی، ۱۴۱۹، ش ۹۰۵) و احمد فرزند وی، که از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم السلام بود و نجاشی درباره‌اش نوشته است: «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم، غیر مدافع و کان ایضا الرئیس الذی یلقى السلطان بها»، (نجاشی، ۱۴۱۹، ش ۱۹۸) دو تن از مهم‌ترین رؤسای قم بودند.

اگرچه بعدها افرادی از خانواده‌های شیعی ایرانی، همچون خاندان بابویه، از موفقیت‌های علمی برجسته‌ای برخوردار شدند، و یا از میان طالبیان، نقبای ممتاز و ذی‌نفوذی ظهور کردند، اما به نظر می‌رسد همچنان غلبه و سیطره از آن خاندان اشعری بوده است. آنچه نویسنده تاریخ قم نیز از ضعف و افول قدرت اشعریان در زمان خود وی نوشته است، به نظر می‌رسد بیشتر ناظر به اهمال و ضعف آنان در فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی بوده که به تدریج موجب شده است زیرساخت‌های شهری قم رو به ویرانی گذارد، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۹) تا آنجا که این اهمال‌ها سبب شد تا در زمان وزارت صاحب بن عبّاد، بر اثر عدم توجه به نظام آبرسانی در قم، آب در این شهر نایاب شود و با مساعدت صاحب بن عبّاد، شهر از کم‌آبی نجات یابد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۱) این امر در گزارش مقدسی (زنده در ۳۸۱ق) نیز منعکس شده، که مقارن روزگار نویسنده تاریخ قم نوشته است: «قم بارو دارد. روستایش گسترده است. شهری بزرگست، ولی متوقف شده، رو به ویرانی است و

نزدیک کویر است.» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۸۴) علی رغم این اهمال‌ها، اشعریان همچنان از موقعیت سیاسی و اجتماعی ممتازی در قم برخوردار بودند و تا پایان قرن چهارم، نفوذ قابل توجهی در قم داشتند. برای نمونه، علی بن محمد اشعری برادر نویسنده تاریخ قم، در موارد متعددی از سوی آل بویه حاکم قم بود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۲، ۴۱۱ و ۴۱۲) و این خود نشان از نفوذ اشعریان در آن برهه دارد. علاوه بر آن، بنابر نقل تاریخ قم، اشعریان ۲۸۰ سال بر قم حاکم بودند که ۱۸۰ سال آن پس از جداسازی قم از اصفهان در ۱۸۹ بود؛ یعنی تا ۳۶۹ ق. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۲)

ریشه اصلی افول قدرت اشعریان و عدم اهتمام آنان به امور عمرانی و اقتصادی شهر را باید در ضعف قدرت خلفای بغداد دانست که به دنبال آن، قم نیز مانند سایر مناطق مرکزی ایران، از دهه دوم قرن سوم به معرکه‌ای برای کشمکش‌های سامانیان، زیاریان (دیلمیان) و آل بویه تبدیل شد، به گونه‌ای که با تسلط زیاریان در ۳۱۶ ق بر قم، نخستین ضربات نابود کننده بر دولت‌شهر اشعریان وارد آمد. زیاریان با مصادره بخش بزرگی از اراضی کشاورزی و قنات‌های مالکان و زمین‌داران بزرگ اشعری، در حقیقت، شهر قم را در دست خرده مالکانی قرار دادند که اتحاد و یکپارچگی آنان در برابر وقایع و پیشامدهای آینده، به مراتب سخت‌تر از اتحاد تعداد انگشت‌شماری مَلَک و زمین‌دار بزرگ بود که پیش از آن عهده‌دار امور شهر بودند. از سوی دیگر، با این مصادره، دیگر برای اشعریان انگیزه‌های چندانی در رتق و فتق امور شهر باقی نمانده بود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲ و ۴۱۱)

البته در افول دولت‌شهر اشعریان نباید قدرت یافتن آل بویه و تسلط آنان بر قم و سپس بغداد را نادیده گرفت؛ چراکه با روی کار آمدن آل بویه، موقعیت ممتاز قم، به‌عنوان کانونی امن و بی‌خطر برای امامیه، جای خود را به بغداد داد؛ مرکز خلافت و موقعیت سیاسی ممتاز، مدفن امامان هفتم و نهم علیه السلام، مقرّ فعالیت‌های نوّاب امام زمان

- عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف - در عصر غیبت صغرا، محل زندگی عالمانی بزرگ، نزدیکی به نجف، کربلا، سامراء و بسیاری دیگر از اماکن مقدّس شیعیان، همه عواملی بود که در کنار نعمت امنیت در سایه آل بویه، از بغداد مرکزی ساخت که به تدریج، قم را به حاشیه راند، تا آنجا که آغاز سده پنجم را باید پایانی همیشگی بر حیات دولت‌شهر اشعریان دانست. در یک نتیجه‌گیری کلی، می‌توان سیر قدرت و حاکمیت ۲۸۰ ساله خاندان اشعری بر دولت‌شهر قم را این‌گونه برشمرد:

۱. از آغاز ورود اشعریان تا ۱۹۵ ق (مقارن آغاز سده سوم)؛ مرحله قدرت‌یابی و سعی بر مشروعیت‌بخشی و تثبیت حاکمیت خویش، به‌عنوان جزئی از نظام فرادست خود که همان دستگاہ خلافت بغداد باشد.

۲. از ۱۹۵ ق تا حدود ۲۹۵ ق؛ مرحله تثبیت حاکمیت و شکوفایی تمدن دولت‌شهر قم؛

۳. از ۲۹۵ ق تا ۳۱۶ ق؛ مرحله تبعیت بیشتر از بغداد و کاسته شدن از قدرت اشراف دولت‌شهر قم؛

۴. از ۳۱۶ ق تا پایان سده چهارم؛ آغاز سیر افول و انحطاط.

ب. جغرافیای شهری

تاریخ قم از دروازه‌ها و راه‌های متعدد قم نام برده است؛ راه خراسان از درب ری، راه ساوه و آبه از درب مسجد جامع، راه همدان از درب عبدویه اشعری، راه عراق از درب نصر بن عامر اشعری، راه جبال قم از درب حسن بن علی بن آدم اشعری، و راه کاشان از درب ولد احوص بن سعد اشعری، در کنار هفت درب دیگر، از مهم‌ترین راه‌ها بودند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۲-۶۶)

در این کتاب، از شش میدان و چهار پل نیز نام برده شده است: میدان یسع بن عبدالله اشعری، میدان حسن بن علی بن آدم اشعری، میدان یحیی بن عمران اشعری،

میدان مالک بن سعد اشعری، میدان حسن بن سعد اشعری و میدان ایوب بن موسی اشعری، پل عبدویه اشعری، پل بکجه (علی بن عبدالله اشعری)، پل ابوعلویه اشعری و پل سهلویه اشعری که یازده دهنه داشت. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۷-۷۱)

این کتاب دربارهٔ نظام آبرسانی این شهر، در کنار رودخانهٔ قم از بیست کاریز نام برده که همگی آنها مانند میادین و پل‌ها از تأسیسات اشعریان بوده، بجز یک کاریز که شخصی از موالی ایشان ساخته است. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۱) سعد بن مالک بن احوص اشعری اولین جوی آب (کانال آبرسانی) را در شهر قم ایجاد نمود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵) بیست جوی دیگر آب را از رودخانه به مزارع اطراف می‌رساند که همهٔ آنها زیر نظر خاندان سعد بن مالک اشعری بود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱) محلات، کوشک‌ها، خانه‌ها و باغات اشعریان نیز در کنار رودخانه قرار داشت. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۹۶-۹۹) از سه مسجد «درپل» (ساختهٔ احوص بن سعد اشعری)، «مسجد جامع» (ساختهٔ ابوصدیم اشعری) و «مسجد بازار» (یا سعدآبادی که به‌نظر می‌رسد ساختهٔ سعد بن احوص اشعری است) نیز نام برده شده. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱-۱۰۷) اشعریان ۲۵۰ روستا و مزرعه را در قم احیا و یا از نو بنیان نهادند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱) تنها نگاهی به آنچه ذکر شد، نشان می‌دهد قم سازنده و مالکی جز اعراب اشعری نداشته و سایر شهروندان در حقیقت، اتباع دولت اشعری محسوب می‌شده‌اند.

در قم، بازار وجود داشته، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹) اما دام‌داری و کشاورزی محور اصلی اقتصاد بوده است. گندم، جو، نخود، انگور، فندق، زیتون، گردو، پسته، زعفران، هویج، سلغم، پیاز، سیر و انواع سبزی‌ها و میوه‌های درختی و جالیزی، کنجد، زیره، قرطم و انواع علوفه از جمله این محصولات بوده است. (ر.ک. اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹-۳۰۱ و ۳۱۰-۳۱۲) نمک استخراج می‌شده (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸) و ۵۱ آسیاب وجود داشته که ۳۹ تای آن فعال بوده است. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳)

کرسی، لگام، رکاب، پارچه و زعفران مهم‌ترین اقلام صادراتی قم بوده است. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۹۲) شهر دارالخراج، دارالضرب و زندان نیز داشت و به نظر می‌رسد همه اصنافی که لازمه بافت یک شهر است، در قم مشغول بوده و در تاریخ قم نیز به برخی از آنها اشاره شده است: بازاریان، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۱) چهارپا داران (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۳)، کارمندان دولتی (نظامیان، حساب‌رسان و...) (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۸ و ۴۱۹)، لگام‌سازان (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴) فیلسوفان، مهندسان، منجمان، نسّاخان، وراقان (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۵)، چاه‌کنان و برزگران. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵)

عرب (اشعریان)، عجم و طالبیان (سادات) در قم زندگی می‌کردند (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۵) و از اهل ذمه، علاوه بر زرتشتیان، که ساکنان بومی قم بودند، یهودی و نصرانی نیز در قم وجود داشت. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۵) فرهنگی ایرانی - عربی بر شهر حاکم بود. دیوان آب و دیوان خراج و ثبت مسائل مربوط به آن، نیاز به دبیرانی مجرب را ایجاد می‌کرد و با وجود غلبه عرب، هنوز تا هنگام نگارش تاریخ قم، نیمه دوم قرن چهارم، اصطلاحات بومی مربوط به دیوان خراج و دیوان آب به زبان فارسی و تقویم یزدجردی در کنار تقویم قمری در قم معمول بود و در همه امور دیوانی و حساب‌رسی و انواع معاملات به کار می‌رفت. مردم قم بسیاری از آداب و رسوم ملی را حفظ کرده بودند و زندگی خود را با اجرای برخی از این مناسبت‌ها و اعمال و رسوم می‌گذراندند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۵، ۳۶۱، ۳۶۸ و ۴۱۱)

با وجود این، شواهد نشان می‌دهد که اشعریان شیعیانی بودند که قویاً بر حفظ ریشه‌های عربی خود اصرار می‌ورزیدند و ناسیونالیسم عربی، حتی در میان فقها و محدثان آنان وجود داشت. برای نمونه، درباره احمد بن محمد بن عیسی اشعری نقل شده است: وی شاهد بود که خیرانی، خادم امام جواد علیه السلام، پیامی از آن حضرت مبنی بر امامت حضرت هادی علیه السلام دریافت نمود، اما پس از رحلت امام جواد علیه السلام وی از

گواهی دادن و تأیید سخن خیرانی در جمع بزرگان شیعه دربارهٔ جانشینی امام هادی علیه السلام امتناع می‌ورزید تا آنکه خیرانی او را به مباحله فرا خواند و از بیم آن، سرانجام گواهی داد. خود وی علت این امتناع را این‌گونه ذکر کرده که می‌خواسته است فضیلت اعلام خبر امامت امام هادی علیه السلام نصیب یک عرب شود و نه عجم (یعنی خیرانی). (کجویی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۷۳ و ۷۴)

داعیهٔ شیعه‌گری و تشیع امامی گرچه در دوره‌های میانی و پایانی خلافت بنی‌عبّاس امری رایج و متداول بود و جز قم مناطق دیگری همچون محلهٔ کرخ در غرب بغداد به تشیع آشکار پایبند بودند، اما چنین داعیهٔ آشکاری در سال‌های قرن دوم هجری و دورهٔ نخست عبّاسی عواقب سهمگین و خطرناکی می‌توانست در پی داشته باشد. (ر.ک. اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۹ و ۷۸۰) تاریخ رسمیت تشیع امامی در قم، باید به ربع دوم سدهٔ دوم هجری بازگردد؛ چراکه به گفتهٔ تاریخ قم، موسی بن عبدالله اشعری نخستین کسی بود که تشیع امامی را در قم آشکارا تبلیغ نمود و سبب شد تا اهل قم بدو اقتدا کنند و این مذهب را بپذیرند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۸) حال با توجه به ریاست پدر موسی، یعنی عبدالله بن سعد، بر اشعریان قم، که تا پیش از آغاز علنی انقلاب بنی‌عبّاس وفات یافت و اینکه او برای پس از خود، برادرزاده اش، مالک بن احوص را به ریاست خاندان اشعری برگزید و پیوستن مالک و اشعریان تحت امرش به حمید بن قحطبه طائی، که از امرای لشکر بنی‌عبّاس بود و علیه بنی‌امیه می‌جنگید، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۲۹) به نظر می‌رسد که تا پیش از سقوط بنی‌امیه در ۱۳۲ق تشیع امامی نمی‌توانست در قم قدرت و ظهوری داشته باشد؛ چراکه در این صورت و با نظر به آنکه موسی بن عبدالله از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز بود، (مهاجر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰) مانع یاری رساندن اشعریان به بنی‌عبّاس می‌شد.

گذشته از فاصلهٔ زیاد قم با مرکز خلافت، که خود عاملی در نفوذ کمتر عبّاسیان بود، شاید یکی از عوامل مهم پذیرش تشیع قمیان از سوی دستگاه خلافت، قدرت و

نفوذی بود که این خاندان از طریق رجال نامی و صاحب‌منصبان خود در دربار خلافت کسب کرده بود. ابوعبیدالله اشعری وزیر مهدی عباسی، (ر.ک. دیانت، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۹۵ و ۶۹۶) علی بن عیسی اشعری معروف به «الطلحی» از امرای مأمون، (مهاجر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷) ریّان بن صلت اشعری از مقربان مأمون و از اصحاب امام رضا و هادی علیهما السلام (مهاجر، ۱۳۸۶، ص ۷۳ و ۷۴) و یحیی بن عمران اشعری از سرداران معتصم (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۸۳) از جمله این افراد بودند.

عامل دیگر تشیع اعتدالی قمیان بود؛ تشیعی که به پی‌روی از ائمه اطهار علیهم‌السلام و برخلاف شیعیان زیدی، هیچ‌گاه مشروعیت سیاسی عباسیان را مستقیماً به چالش نکشید. البته قمیان نماز جمعه را، که نمادی در تأیید و تقویت خلیفه عباسی بود، سبک می‌شمردند، تا آنجا که مقدسی در این باره نوشته است: «مردم قم... جامع را تعطیل کرده بودند، تا آنکه رکن‌الدوله ایشان را به برقراری آن واداشت.» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۹۱) اما از هرگونه داعیه استقلال‌طلبی یا نافرمانی با انگیزه‌های سیاسی علیه خلیفه عباسی اجتناب می‌ورزیدند و در عین بیعت با خلیفه بغداد، به‌عنوان دولتی خودمختار عمل می‌کردند. آنچه را هم که به‌عنوان قیام و شورش قمیان در تاریخ ذکر شده، همگی رنگ و بویی به‌شدت اقتصادی داشته و کاستن و یا تعدیل خراج سالانه رکن اصلی آن بوده، تا آنجا که اگر انگیزه‌های سیاسی نیز وجود داشته، تحت‌الشعاع مسائل اقتصادی بسیار کم‌رنگ شده و اهمیت چندانی نیافته است. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۶-۴۱۰) شاید بتوان دلیل اصلی سنگین آمدن خراج حکومتی بر اهل قم را نیز در حمایت‌های مالی قابل توجه این خاندان از ائمه اطهار علیهم‌السلام دانست. آنان شیعیانی بودند که به ادای وجوه و مالیات‌های شرعی به امامان معصوم علیهم‌السلام سخت پایبند بودند و این خود سببی بود برای آنکه ادای خراج سالانه به حکومت، برایشان سنگین‌تر از سایر مناطق و سرزمین‌های سنی‌نشین باشد. تاریخ قم درباره این وجوه شرعی می‌نویسد:

دیگر از مفاخر ایشان [اشعریان] وقف کردن این گروه از عربست که بقم بودند، از ضیعتها و مزرعها و سرائها، تا غایت که بسیاری از ایشان هرچه مالک و متصرف آن بودند، از مال و منال و امتعه و ضیاع و عقار، بائمه - علیهم‌السلام - بخشیدند. و ایشان اول کسانی بودند که بذین ابتدا کردند، و خمس از مال‌های خود بیرون کردند و به ائمه - علیهم‌السلام - فرستادند. و خلفا این املاک را، که ایشان بدفعات وقف کردند، بدست فرا گرفتند. ایشان دکر باره غیر آن وقف کردند... و خراج املاک موقوفه ایشان به چهارصد هزار درم برسیده است. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۸۰)

البته اینها غیر از حمایت‌های مالی بی دریغ و فراوان اشعریان از سادات و علویانی بود که به قم می‌آمدند؛ مثلاً، در یک نمونه، تاریخ قم درباره اکرام محمد بن موسی بن امام جواد علیه‌السلام که در ۲۵۶ق به قم آمده بود، می‌نویسد:

از مال خود، از برای او سرایی بخریدند و همچنین چند سهم از قریه هبند و اندریقان و کارچه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست هزار درم از برای او قسمت کردند و بدو دادند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۵۷۷-۵۷۹)

اهمیت این حمایت‌های مالی برای جامعه شیعه در آن روزگار، وقتی روشن‌تر می‌شود که به امثال این گزارش‌ها توجه کنیم:

اهتمام ناحیه مقدسه به حسن جریان امور در مسائل مالی مربوط به مقام امامت در دوره امام عسکری علیه‌السلام و سپس تا دوره غیبت صغرا ادامه یافت. متن برخی از نامه‌هایی که حضرت عسکری علیه‌السلام به وکلای خود در این باره مرقوم فرمودند در منابع قدیم و معتبر ضبط شده است. در این نامه‌ها، امام بر اهمیت پرداخت بموقع وجوه شرعی از طرف شیعیان تأکید شدید گذارده‌اند. روشن است که نیازهای مالی دفتر مقام امامت برای تأمین مصالح و حوایج جامعه شیعه، که دوره سختی را از سر می‌گذراند، افزونی گرفته بود. در یک نامه، که به صورت غیرمعمول بسیار طولانی است و امام آن را به یکی از بزرگان جامعه شیعه در نیشابور نوشته بودند، امام از

مسامحه شیعیان آن منطقه، که حقوق مالی خود را مانند زمان پدر بزرگوارش به صورت منظم و درست نمی‌پرداختند، گله فرموده است. (مدرّسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۵۱ و ۵۲)

از دیگر ممیّزات جامعه قم، به خلاف جامعه تشیع در کوفه، که ترکیبی از زیدیان، فطحیان، اسماعیلیه، واقفیه و امامیان بود، اینکه شیعیان قم در بیعت با سلسله امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام متحد بودند و در میان محدثان امامی فراوان این شهر، از کسی با انحرافات فطحی یا واقفی یاد نشده است. (مادلونگ، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۳) قمیان از ارتباط مستحکم و عمیقی با ائمه هدی علیهم‌السلام برخوردار بودند. این رابطه تا پایان غیبت صغرا ادامه داشت و در هیچ مقطعی نیز گسسته نشد. (حسینیان مقدّم و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲-۱۷۵ / ر.ک. جعفریان، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰-۱۲۲)

ج. رهبران دولت‌شهر (اشراف و نخبگان اجتماعی)

برای شناخت اشراف و بزرگانی که در قالب یک نظام «آریستوکراسی» (Aristocracy)، دولت‌شهر قم را اداره می‌کردند، اگر نگوئیم تنها منبع، باید بپذیریم مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع، کتاب تاریخ قم است. حکومت «آریستوکراسی» یا «مهان‌سالاری» به ساختار حکومتی می‌گویند که در آن، قدرت در دست طبقه‌ای ممتاز باشد و آن طبقه [همچون خاندان اشعری در قم] حاکمیت را از راه وراثت و امتیازهای طبقه‌ای در دست گرفته باشند. (آشوری، ۱۳۷۰، ص ۱۹-۲۰)

درباره ریشه‌های اشرافیت حاکم بر دولت‌شهر قم، از گزارش‌های تاریخ قم (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۷۹-۷۴۰) چنین برمی‌آید که عبدالله، احوص، نعیم و عبدالرحمان، فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری، به‌همراه فرزندان و نوادگانشان به قم هجرت نمودند. بعدها فرزندان سائب بن مالک بن عامر نیز، که عموزادگانشان بودند بدان‌ها ملحق شدند. بزرگ طایفه در این وقت، عبدالله بن سعد بود. او شخصیتی

محافظه‌کار، اهل مدارا با حاکمیت وقت و به‌غایت متشرّع و ملتزم به حفظ شعایر اسلامی بود. وی مدتی نیز حاکم همدان و اصفهان بود که بعدها خود وی از آن کناره گرفت. او پیش از روی کار آمدن بنی‌عبّاس، درگذشت و برادرزاده‌اش، مالک بن احوص، از سوی وی به ریاست اشعریان قم گماشته شد. عبدالله ۴۲ فرزند داشت و تنها از چهار فرزندش، یعنی ابوبکر، یسع، عمران و آدم دوهزار و چهارصد نفر به‌وجود آمدند. احوص، برادر عبدالله، کسی است که روح عربیت او بر مسلمانی‌اش توفّق داشت. جسور بود و بی‌باک، از منطق شمشیر پی‌روی می‌کرد و مسائل شرعی و فرایض دینی دغدغه اصلی‌اش نبود، تا آنجا که برای تصاحب قم و تثبیت حاکمیت اشعریان بر آن، از قتل و ترور بومیان قم، در قبال نقض عهد این بومیان، ابایی نمی‌کرد. او پیش از عبدالله درگذشت و نوادگان او تنها از نسل فرزندش، مالک، به ۱۲۰۰ تن می‌رسید. عبدالله و برادرش احوص، اصلی‌ترین نام‌هایی هستند که می‌توان آنان را سرمنشأ بسیاری از اشراف و بزرگان دوران بعد دانست.

بر پایه گزارش‌های دیگری از تاریخ قم (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۸-۴۰۱) که به لحاظ محدوده زمانی از رسم و رسوم خراج قم در نیمه دوم سده سوم سخن می‌گوید، خاندان اشعری در این دوره به چهار گروه اصلی تقسیم می‌شدند:

۱. فرزندان احوص: شامل ۱۵ طایفه ذیل می‌شدند:

- ولد محمّد بن سعد بن ملک بن احوص به ریاست عبدویه کرد دامان، احمد بن محمّد بن سعد و علی بن عبدویه؛
- ولد محمّد بن سعد بن ملک به ریاست محمّد بن حیه، القزدانه، محمّد بن حسولی و عیسی بن حسولی؛
- ولد احوص بن سعد بن ملک به ریاست محمّد بن احوص؛
- ولد اسحاق بن سعد بن ملک به ریاست محمّد بن اسحاق و مصقله بن اسحاق؛

- ولد زکریّا بن سعد بن ملک به ریاست علی بن ملک بن سعد و الفردانه؛
- ولد اسحاق بن احوص کبیر به ریاست متوکه بن اسحاق؛
- ولد موسی بن احوص به ریاست ایّوب بن موسی و مطرف بن موسی؛
- ولد ملک بن سعد به ریاست مرزبان بن ملک؛
- ولد حسین بن سعد بن ملک به ریاست میلوپه و مملوسه و غیر آنها؛
- ولد ابی‌خالد زکریّا بن ملک بن احوص به ریاست بذین بن ابی‌خالد و محمّد بن حسن شنوله؛
- ولد عیسی بن سعد بن ملک به ریاست علی بن عیسی بن یعلی بن عیسی و پسرش حسن بن علی؛
- ولد عامر بن سعد بن ملک به ریاست عبدویه بن عامر؛
- ولد محمّد بن ملک بن احوص به ریاست حسن بن متویه؛
- ولد سعد بن احوص به ریاست جعفر بن سعد بن سعد، خزرج بن سعد و علی بن بدیل؛
- ولد محمّد بن احوص به ریاست ابراهیم بن شاذوکه و سهل بن ابراهیم.

۲. فرزندان عبدالله بن سعد: که شامل ۶ طایفه ذیل می‌شدند:

- ولد عمران بن عبدالله به ریاست عامر بن عمران، یحیی بن عمران و ابراهیم بن حسن عامر؛
- ولد ابی‌بکر بن عبدالله به ریاست احمد بن حماد، عبدویه بن حمّاد و معاویة بن ابی‌بکر؛
- ولد عبدالله بن ابی‌بکر به ریاست علی بن ابی‌الهیجاء، یحیی بن علی، ابوطاهر بن یحیی و ابوسهل بن ابی‌طاهر؛
- ولد آدم بن عبدالله به ریاست ابوالقاسم ابن ابی‌الصّدیق؛

- ولد یسع بن عبدالله بن ابی‌بکر به ریاست حمزة بن الیسع و سهل بن علی؛
 - ولد عمر بن عبدالله به ریاست ابوغسّان ملک علی بن عامر، عبدیل بن ملک و
 ابوعبدالله حسین بن علی بن غسّان.

۳. آل طلحه؛ طلحه فرزند عبدالله بن سائب بن ملک [مالک] بود. عیسی بن موسی،
 علی بن عیسی، محمد بن علی بن عیسی، ابومحمد بن عبدالله، (برادر ابومحمد)
 ابوجعفر محمد بن علی و (فرزند ابومحمد) ابوالحسن علی بن محمد طلحی رؤسای آل
 طلحه بودند.

۴. ولد الالباء؛ ظاهراً طوایفی بودند که در مقایسه با سه گروه قبل، به علت جمعیت
 محدودتر و یا تمکن مالی کمتر، در دفتر خراج تحت یک گروه واحد به نام «ولد
 الالباء» ثبت شده بودند (به‌خلاف سه گروه قبلی که «ولد الاب» نامیده می‌شدند). این
 گروه شامل ذریه این افراد می‌شد: عبدالرحمان بن عبدالله بن سعد، الیاس بن عبدالله،
 عبدالله بن عبدالله، محمد بن عبدالله، شعیب بن عبدالله، عبدالملک بن عبدالله، داود
 بن عبدالله، موسی بن عبدالله، عیسی بن عبدالله، یعقوب بن عبدالله.

از لوازم وجود این طوایف، تنازعات و اختلافاتی بود که به گفته تاریخ قم، یکی از
 علل اساسی فروپاشی قدرت و شوکت خاندان اشعری و دولت‌شهر آنان به شمار
 می‌آید:

... و تمامی هلاک و نیست شدن ایشان [اشعریان] افتراق کلمه ایشان بود؛ یعنی بعد
 از آنکه همه یک‌دل و یک‌زبان بودند، هرکسی از ایشان رأیی و اختلافی و اختیاری
 گرفت، و گروه گروه شدند و هر بچند روز برجمی دیگر کرد می‌آمدند، و بارها
 خدلان یکدیگر می‌کردند... (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۹-۴۱۰ و نیز نک. ۲۸۵-۲۸۷)
 برای شناخت طبقه‌ای از اشراف و نجبای اشعری، که پس از عبدالله و احوص،
 توانستند یک نظام آریستوکراسی در قم تشکیل داده، در آن نقش آفرینی کنند از
 خلال گزارش‌های پراکنده تاریخ قم و قراین و شواهدی که این کتاب در هنگام ذکر

برخی نام‌ها، مکان‌ها و وقایع به کار می‌برد، می‌توان به نام‌هایی پی برد که در دوره‌های گوناگون، در زمره اشراف و بزرگان اشعری بودند و در عمران و آبادی قم و اداره امور این دولت‌شهر سهم داشتند. در اینجا، تنها به ذکر اسامی تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که با آغاز قرن چهارم، چهره‌هایی از طالبیان و غیر اشعریان نیز در زمره اشراف و بزرگان قم به چشم می‌خورد که تا زمان آل بویه به تدریج بر تعدادشان افزوده شد و می‌توان نام برخی از آنان را از تاریخ قم و رجال نجاشی به دست آورد. در ذکر اسامی ذیل، نخست به افراد خاندان اشعری اشاره می‌شود:

مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲ و ۷۲۹) موسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۴ و ۷۷۹) عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۸۱) عمران بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷، ۶۸۳ و ۷۸۱) یسع بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۷، ۱۲۷ و ۶۸۳) عبدالرحمان بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷) محمد بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷) ابوبکر بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۳) شعیب بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲ و ۱۸۲) حمزه بن یسع بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۸۱) زکریا بن آدم اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۸۱) علی بن آدم اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) عامر بن عمران اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۹ و ۶۸۳) ابراهیم بن یسع اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۹) اسحاق بن سعد اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) سعد بن سعد بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) یحیی بن عمران اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸ و ۴۰۹) داود بن عمران اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۵۵) زکریا بن مالک بن احوص اشعری، مشهور به «بنین بن ابی‌خالد» (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲) سعد بن مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۸۸، ۱۲۷، ۱۵۵)

و (۱۸۱) مالک بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸ و ۱۲۷) موسی بن یعقوب بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ۱۲۸) مرزبان بن عمران بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (نقاشی، ۱۴۲۹، ش ۱۹۸) موسی بن آدم اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) اسماعیل بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) اسماعیل بن سعد اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) آدم بن علی بن آدم اول اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) محمد بن علی بن آدم اول اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) آدم بن علی بن آدم ثانی اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) محمد بن علی بن آدم دوم اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) سعد بن عامر بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) محمد بن عامر بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸) عیسی بن حسن اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰) محمد بن علویه بن سعد اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰) علی بن محمد بن خزرج اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰) جعفر بن محمد بن سعد اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰) مزاحم بن علی اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۵۷۹) ابوطاهر بن حمزة بن یسع اشعری، (نقاشی، ۱۴۲۹، ش ۱۲۵۶) ابوسهل بن ابیطاهر اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۹۸ و ۵۸۶) ابوالحسین بن ابیطاهر اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳) طاهر بن ابیطاهر اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳) علویه بن حسن بن خزرج اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳) ابوالقاسم بن ابی‌الصدیق اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳ و ۳۹۴) محمد بن احمد بن علی بن آدم اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳) عبدالله بن آدم اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳) ابوورقاء اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳) نصر بن عامر اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۴) حسین بن نصر بن عامر اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹) یسع بن عامر بن عمران اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷) سهل بن یسع

بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۷/ نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۴۹۴) سهل (سهلویه) بن علی بن سهل بن یسع اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۰) ابوعلویة حسین بن یحیی بن عمران اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۰) یحیی بن علی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۰) عبدویه بن عامر اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۰) ایوب بن موسی بن احوص بن سعد اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۹) حسن بن سعد بن احوص اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸) حسن بن علی بن آدم اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۴، ۶۷ و ۱۲۳) یعلی بن حماد اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲) مصقلة بن اسحاق اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶ و ۲۹۰) حسن بن محمد بن عمران بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۴) ابوجعفر محمد بن علی بن محبوب اشعری، (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۹۴۰) ابوخلف سعد بن عبدالله اشعری، (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۴۶۷) احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۲۲۵) احمد بن ابی‌زاهر اشعری، (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۲۱۵) موسی بن احمد بن محمد بن علی بن عیسی طلحی، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۶) ابراهیم بن علی بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹) علی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳ و ۱۵۸) محمد بن علی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶، ۱۵۸ و ۱۵۹) علی بن عبدالله جیله، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰) محمد بن جعفر بن احمد بن بطّه مؤدّب، (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۱۰۱۹) عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ش ۵۷۳) ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن امام جواد علیه السلام، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۵۸۶) ابوالفضل محمد بن علی بن محمد بن حمزه علوی عریضی، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴) ابوعلی حسین بن محمد بن نصر بن سالم، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۵۷۴) ابومحمد حسن بن حسین بن عبدالله بن مهدی کاتب، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۲) علی بن حسین بن موسی بن بابویه، (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۶۸۴) جعفر بن احمد بن

علی بن بابویه، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۱) امین‌الدین ابوالقاسم بن مرزبان بن مقاتل، (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۵۸۴) محمد بن حسن بن احمد بن ولید. (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۱۰۴۲)

د. میراث دولت‌شهر

میراث دولت‌شهر اشعریان را می‌توان چهار دستاورد ذیل برشمرد:

۱. تأسیس و اداره حوزه علمیه قم در میانه نیمه دوم سده دوم تا نیمه دوم سده چهارم (زهره کاشانی، ۱۳۸۸، ص ۴۵-۷۴)؛
۲. تربیت نخبگان مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فلسفی، نجومی که آمارهای متفاوتی از تعداد آنها ارائه شده است. برای نمونه، تاریخ قم آنان را ۲۶۶ تن (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۴ و ۳۵) و مکتب حدیثی قم ۳۱۸ نفر برآورد کرده است. (جباری، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹-۱۶۸)
۳. محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) تعداد محدثان قم را تنها در دوره زندگی علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ق) دویست هزار تن می‌داند. (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۵)^۱ این آمار گرچه خالی از مبالغه به نظر نمی‌رسد، اما به یقین می‌تواند بر فراوانی محدثان در این دوره دلالت کند و گویای سطح مطلوب تعلیم و تعلم و اهتمام به علوم دینی در قم در سده‌های سوم و چهارم باشد. در میان این نخبگان، علاوه بر خاندان اشعری، خاندان‌های سیاسی و مذهبی دیگری نیز برخاسته‌اند که نقش مهمی در تاریخ سیاسی - مذهبی امامیه ایفا کرده‌اند و سهم عمده‌ای در انتقال میراث دولت‌شهر اشعریان به نسل‌های آینده داشته‌اند؛ خاندان‌هایی همچون، ابن عمید، (ر.ک. پاکتچی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۴۰-۳۴۳)، آل بابویه (ر.ک. فکرت، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۶۱-۶۲/ پاکتچی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۶۲-۶۵) و برقی.

۱. برای ملاحظه آمارهای دیگر، ر.ک. کجویی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱-۵۵۲/ حاجی تقی، (الف)، ۱۳۷۷، ص ۷۵-۱۱۹/ حاجی تقی، (ب)، ۱۳۷۷، ص ۳۹-۸۱.

۴. پدید آوردن میراث مکتوب؛ شمار این آثار تا ۸۹۱ اثر در ۱۲ موضوع گزارش شده است. (ر.ک. جباری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱-۲۶۴) این آثار هرچند همگی از موارث شیعه بوده، اما بسیاری از آنان همچون **کتاب العباسی**، (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۲۴۲) **حروب الاوس و الخزرج**، (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۸۹۸) **البلدان و المساحه** (نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۱۸۲) جزئی از فاخرترین موارث اسلامی نیز محسوب می‌شده است. شیخ صدوق دارای بیشترین تألیفات بوده و امروزه نیز بیشترین آثار برجای مانده به وی تعلق دارد. (ر.ک. جباری، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵-۳۵۶) درباره کتب اربعه شیعه، گذشته از **من لایحضره الفقیه**، که بدون هیچ تردیدی از میراث این دولت شهر محسوب می‌شود، اگر درباره **الکافی** و نویسنده آن با دیده انصاف نگاه شود، این اثر نیز بدون شک، میراثی است که از دولت شهر اشعریان برجای مانده. کلینی دانش آموخته حوزه قم بود (ر.ک. شبیری زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳-۱۵) و از مجموع ۱۵/۳۳۹ روایت کافی، ۱۴/۰۰۰ روایت آن مستقیماً از مشایخ قمی کلینی نقل شده است؛ یعنی چیزی بیش از ۹۱ درصد. (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۹، ص ۵۸-۵۹)

۵. تبلیغ و گسترش تشیع؛ اشعریان با رسمیت بخشیدن به مذهب امامیه در قم، بیش از هر چیز، کانون هویت بخشی را برای پیروان یک اقلیت تحت ستم به ارمغان آوردند. این کانون در دوران حیات طلایی خود، بهترین ملجأ و دارالهجراهی بود که شیعیان امامی می‌توانستند در آن به دور از فشارهای اکثریت سنی، آن گونه که مذهبشان می‌پسندد، زندگی کنند. با توجه به قدرت و حاکمیت اشعریان بر قم، تشیع امامی پس از آنکه در این خاندان پذیرفته شد، باید در میان بومیانی که از کیش مجوسیت به اسلام می‌گرویدند و سایر اهالی قم نیز به تدریج، همه گیر شده باشد. وجود محدثان و عالمانی که اسامی ایرانی در سلسله نسبشان وجود دارد، می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد. (برای نمونه، ر.ک. نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۸۷، ۸۸، ۱۱۰، ۱۴۵، ۲۰۴ و ۲۴۱) پناه دادن به سادات و طالبیان (ر.ک. اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۵۳۶-۶۷۸) و محدثان

و عالمان امامی که به قم می‌آمدند (برای نمونه، ر.ک. نجاشی، ۱۴۲۹، ش ۱۸، ۱۳۷، ۴۳۶ و ۶۳۳) در کنار سفرها و روابطی که محدثان حوزه قم با سایر مناطق داشتند و حتی نقشی را که قمیان در گسترش تشیع در سایر مناطق ایران ایفا نمودند باید گام‌های بعدی آنان دانست. با توجه به پیوندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود میان شهرهای جبال [ایران مرکزی] و به‌طور عمده، منطقه میان ری و قزوین و همدان تا کرج و فراهان و اصفهان، قم زمینه نشر و بسط تشیع را در این منطقه فراهم می‌کرد؛ چنان‌که خود ری تا حدی به لحاظ تأثیرپذیری از قم، به تشیع امامی گروید. (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۰۴)

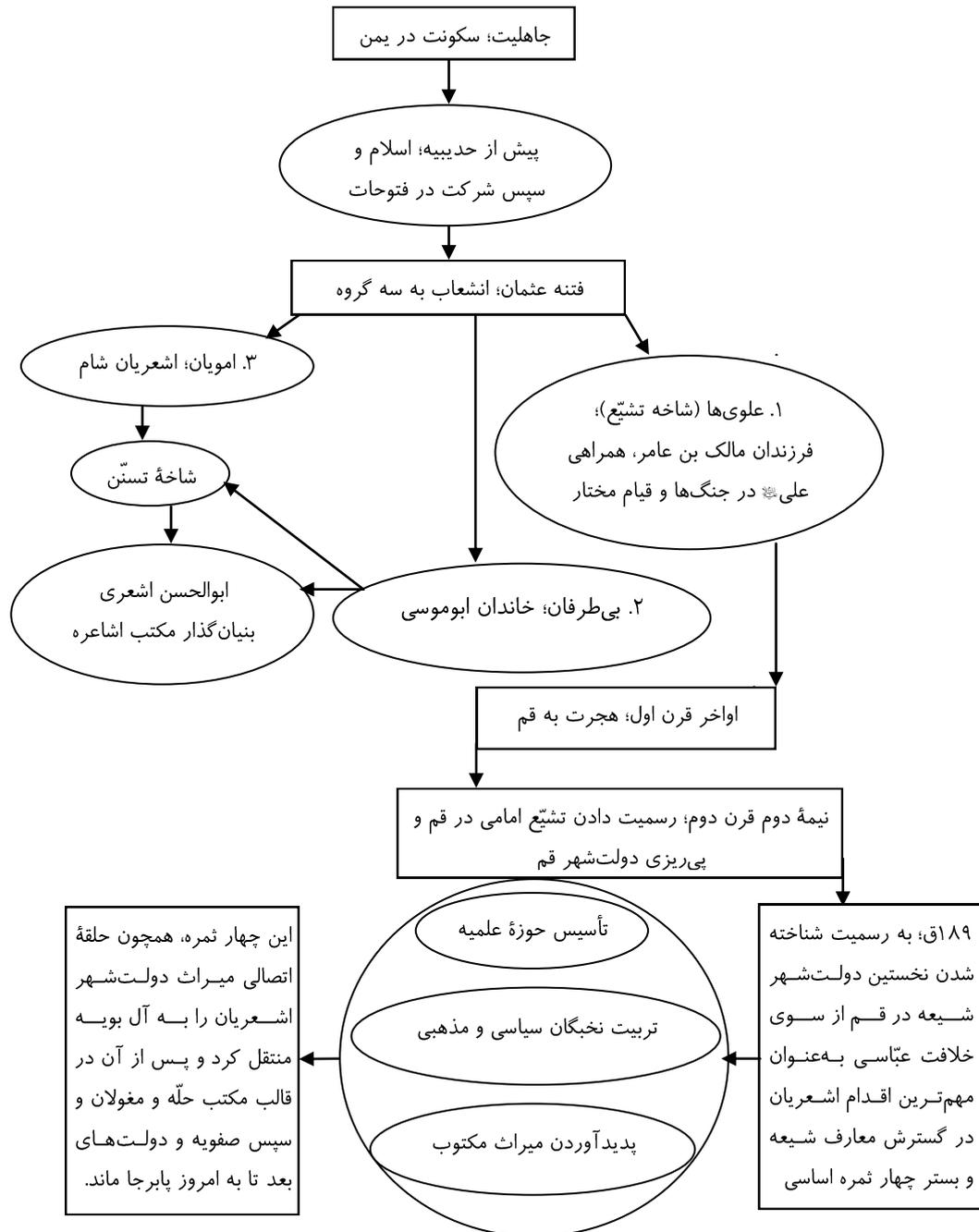
شهر قم اگرچه با ورود اشعریان به ایران، مسقط الرأس این خاندان و کانون اصلی فعالیت‌های آنان شد، اما از خلال گزارش‌های تاریخ قم به‌دست می‌آید که علاوه بر قم، گسترش مزارع و املاک اشعریان در شهرها و نواحی اطراف قم نیز موجب حضور پررنگ آنان در مناطقی همچون قزوین، کاشان، آبه، تفرش، فراهان، ساوه و حتی مناطقی در اطراف همدان بود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۸۲ و ۷۳۷) بنابراین، ظهور تشیع در این مناطق را باید تا حدّ بسیاری مرهون تشیع اشعریان و اقدامات تبلیغی دولت‌شهر قم به‌حساب آورد. فعالیت‌های عالمان و محدثان قم در حوزه جغرافیایی گسترده‌ای از شام و مصر تا شرقی‌ترین سرزمین‌های اسلامی گسترده بوده؛ مناطقی شامل حجاز (مکه، مدینه)، عراق (کوفه، بصره، بغداد، سامراء، واسط، موصل و الانبار)، ری، قزوین، اصفهان، اهواز، شیراز، نهاوند، کرمانشاهان، زنجان، سیستان، طبرستان، تفلیس، خراسان (مشهد، نیشابور، هرات، مرو، بلخ و ایلاق) و آسیای مرکزی (بخارا، سمرقند، کنش، فاریاب)، شام و مصر. (جباری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹-۱۴۷) علاوه بر این، مهاجرت‌های سادات و طالبیان قم به دیگر نقاط را نیز نباید نادیده گرفت. کاشان، ری، طبرستان، فارس، نیشابور، طوس، بغداد و بصره از این مناطق بودند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۵۵۰، ۵۵۱، ۶۱۲، ۵۹۳، ۶۰۷، ۶۳۵ و ۵۴۳) از این‌رو، باید قم را، که دانش امامی

آن در سده‌های نخست، توسط اشعریان شکل یافته بود، قدیمی‌ترین و استوارترین پایگاه تشیع در ایران دانست. کمک قم به رشد شیعه امامی، هم به لحاظ پناهگاه اصلی دانشمندان محدث امامی و هم به دلیل پی‌روی بی‌شائبه از امامان تا بدان حد مؤثر بوده است که شاید بدون چنین کمکی، شیعه اثناعشری هرگز نمی‌توانست شکل و قالب تشیع داشته باشد. (مادلونگ، ۱۳۷۲، ص ۱۴۹-۱۶۱)

نتیجه

خاندان مالک بن عامر اشعری شیعیانی بودند که در اواخر قرن اول هجری از کوفه به قم هجرت نمودند. آنان در قم به مدد وحدت کلمه، کثرت ثروت و نفرات دولت‌شهری بنیان نهادند که توانست از نیمه نخست قرن دوم تا نیمه دوم قرن چهارم دوام آورد و قدرت و امکاناتش را در راه اعتلای فرهنگ و مذهب شیعه امامیه به کار گیرد. در سلسله دولت‌های شیعه، دولت‌شهر اشعریان توانست در چهار قالب (تأسیس حوزه علمیه قم، تربیت نخبگان سیاسی و مذهبی، پدیدآوری آثار مکتوب و تبلیغ، و نشر تشیع) میراث امامیه را حفظ کند و به دولت‌ها و نسل‌های آتی انتقال دهد.

نمودار پیوست: اشعریان و تأسیس نخستین دولت‌شهر شیعه



منابع

۱. آشوری، داریوش، **دانشنامه سیاسی**، چ یازدهم، تهران، مروارید، ۱۳۸۴، ج دوم، ۱۳۷۰.
۲. ابن اعثم کوفی، احمد، **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱.
۳. ابن حزم، علی بن سعید، **جمهرة انساب العرب**، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳ م.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن، **مقدمه**، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲.
۶. ابوالفداء، اسماعیل بن محمد، **تقویم البلدان**، پاریس، دارالطباعه السلطانیه، ۱۸۴۰.
۷. احمدی، حبیب‌الله، «حکومت علوی و جریان‌های اجتماعی»، **مجله حکومت اسلامی**، ش ۱۷ (پاییز ۱۳۷۹).
۸. اشعری قمی، حسن بن محمد، **تاریخ قم**، ترجمه تاج‌الدین قمی، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵.
۹. بری، عبدالله خورشید، **القبائل العربیه فی المصر فی القرون الثلاثة الاولی**، بی‌جا، الجمعیه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲.
۱۰. انوشه، حسن، مدخل «اشعریان»، **دائرة المعارف تشیع**، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، چ سوم، تهران، شهید سعید محبّی، ۱۳۷۵، ج ۲.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، **الصحيح**، تحقیق حسّان عبدالمنان، لبنان، بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۸.
۱۲. پاکتچی، احمد، «سیر اندیشه‌های فقهی در تاریخ اسلام»، **اسلام؛ پژوهشی تاریخی و فرهنگی**، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.
۱۳. پاکتچی، احمد، مدخل «ابن عمید»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰، ج ۴.
۱۴. پاکتچی، احمد، مدخل «ابن بابویه» و «محمد»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۳.
۱۵. جباری، محمد رضا، **مکتب حدیثی قم**، قم، زائر، ۱۳۸۹.
۱۶. جعفریان، رسول، **اطلس شیعه**، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷.
۱۷. جعفریان، رسول، **تاریخ تشیع در ایران**، چ سوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

۱۸. جعفریان، رسول، «تاریخ تشیع در شهر ری»، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲.
۱۹. حاجی تقی، محمد، «شجره علمی خاندان اشعری»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۵، ۱۳۷۶.
۲۰. حاجی تقی، محمد، (الف)، «سیر تاریخ فقها و محدثان قمی» (۱)، فصلنامه نامه قم، ش ۱ و ۲ (فروردین ۱۳۷۷).
۲۱. حاجی تقی، محمد، (ب)، «سیر تاریخ فقها و محدثان قمی» (۲)، فصلنامه نامه قم، ش ۳ و ۴ (مهر ۱۳۷۷).
۲۲. حسین، طه، «علی و فتنه بزرگ قتل عثمان» ترجمه رضا رادی، مجله گلستان قرآن، ش ۱۰ (اردیبهشت ۱۳۷۹).
۲۳. حسینیان مقدم، حسین و دیگران، تاریخ تشیع (۲)، دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه، زیر نظر سیداحمدرضا خضری، چ چهارم، قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
۲۴. خلیفه بن خیاط، ابوعمرو، تاریخ، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۲۵. خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰.
۲۶. دیانت، ابوالحسن، مدخل «ابوعبیدالله»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
۲۷. زهره کاشانی، علی‌اکبر، «تاریخ حوزه علمیه قم از تأسیس تا سده چهارم»، دوفصلنامه علمی — پژوهشی تربیت اسلامی، سال چهارم، ش ۸ (بهار و تابستان ۱۳۸۸).
۲۸. سلیمانی، جواد، «ضرورت بازنگری در نقش جریان اعتزال در حکومت امیر مؤمنان علیه السلام»، مجله تاریخ در آیین پژوهش، ش ۱ (بهار ۱۳۸۳).
۲۹. سیدعلی، سیدمحمد، «الاشعریون فی تاریخ القم»، مجله الهادی، ش ۴ (تیر ۱۳۵۱).
۳۰. شبیری زنجانی، سیدموسی، «پرونده کلینی و کافی» (اقتباسی از درس خارج آیه الله سیدموسی شبیری زنجانی) تهیه و تنظیم سیدمحمدجواد شبیری، ماهنامه کتاب ماه و دین، ش ۱۳۱ و ۱۳۲ (شهریور ۱۳۸۷).
۳۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۳۲. فرشچیان، رضا، پیشگامان تشیع، قم، زائر، ۱۳۸۴.
۳۳. فکرت، محمد آصف، مدخل «ابن بابویه» و «ابوالحسن»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹.

۳۴. غنی‌زاده، مسعود، «نگاهی به شهر در تمدن اسلامی»، *مجله راهبرد یاس*، ش ۷ (پاییز ۱۳۸۵).
۳۵. کتّاله، عمر رضا، *معجم قبائل العرب القديمة و الحديثه*، ط السابعة، بیروت، الرسالة، ۱۴۱۴.
۳۶. کلّبی، هشام بن محمّد، *نسب معد و الیمن الكبير*، مصر، مكتبة المصطفی، بی‌تا.
۳۷. کوشا، علی، «اشعریان قم»، *مجله چیستا*، ش ۴۰ (خرداد ۱۳۶۶).
۳۸. مادلونگ، ویلفرد، «تشیع امامی و زیدی در ایران»، ترجمه رسول جعفریان، *مجله کیهان اندیشه*، ش ۵۲ (بهمن و اسفند ۱۳۷۲).
۳۹. مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، ج دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
۴۰. مجلسی، محمّدتقی، *لوامع صاحبقرانی*، تهران، علمی، بی‌تا.
۴۱. مدرّسی طباطبائی، سیدحسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، ج دوم، تهران، کویر، ۱۳۸۶.
۴۲. مدرّسی طباطبائی، سیدحسین، مدخل «الاشعریون»، *دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة*، زیر نظر سیدحسن امین، بیروت، دارالتعارف، بی‌تا، ج ۳.
۴۳. مقدّسی، ابوعلی‌الله محمّد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلّفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۴۴. مکوندی، لیلی، *خاندان اشعری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، تهران، دانشکده ادبیات و زبان‌ها و تاریخ دانشگاه الزهراء ع، ۱۳۸۲.
۴۵. مهاجر، جعفر، *رجال الاشعریین من المحدثین و اصحاب الائمه ع*، قم، مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة، ۱۳۸۶.
۴۶. نائینی اردستانی کجویی، محمّد علی بن حسین، *انوار المشعّسین*، تحقیق محمّدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۱.
۴۷. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال)*، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، ج نهم، قم، اسلامی، ۱۴۲۹.
۴۸. نصر بن مزاحم، *پیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، ج دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۴۹. یوسفی اشکوری، حسن، مدخل «اشعریان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۹.